

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهرام رحمانی
۰۱ می ۲۰۲۰

روز همبستگی جهانی کارگران خجسته باد!

توضیح: مطلب زیر را سال در ۱۳۹۵ به مناسبت روز جهانی کارگر نوشته بود که به تاریخچه روز جهانی کارگر در جهان و ایران و همچنین اشعار کارگری می‌پردازد. اکنون این مطلب را مجدداً در گرامی‌داشت روز جهانی کارگر ۱۳۹۹ منتشر می‌کنم.



نخستین روز ماه مه برابر با ۱۲ اردیبهشت روز همبستگی جهانی کارگران نام دارد. اولین روز از ماه «مه» هر سال در تقویم میلادی که در تقویم هجری شمسی معمولاً با روزهای ۱۱ یا ۱۲ اردیبهشت ماه مصادف می‌شود، روز همبستگی جهانی کارگر نام دارد.

قرار بود که اول ماه مه ۱۸۸۶ در آمریکا، کاهش ساعات کار به هشت ساعت در روز، به اجرا درآید که چنین نشد و در نتیجه، کارگران در گوشه و کنار این کشور پهناور دست به تظاهرات زدند و در یک‌هزار و دویست کارخانه و کارگاه، اعتصاب صورت گرفت. شمار کارگران معترض شهر شیکاگو بیش از سایر شهرها و حدود ۹۰ هزار تن بود. در چهارمین روز تظاهرات شیکاگو، کارگران اعتصابی و هواداران‌شان در «میدان بیده- Haymarket» جمع شده و از این‌جا به حرکت درآمده بودند.

سخنرانان آنان بر یک گاری بزرگ سوار بودند و شعار می‌دادند. پس از طی مسافتی، پولیس اطراف این گاری (چهارچرخه) را گرفت و خواست که تظاهرکنندگان متفرق شوند که ناگهان انفجاری صورت گرفت، یک مأمور پولیس کشته شد و چند کارگر و پولیس نیز مجروح شدند. این حادثه سبب شد که پولیس دست به تیراندازی به

سوی جمعیت بزند و کشتار صورت گیرد. آمار کشته‌شدگان اعلام نشده است ولی اسامی انبوه مجروحان در دست است. پولیس با اعمال خشونت موفق شد جمعیت را پراکنده سازد.

در پی این حادثه، هشت تن به‌عنوان مسبب دستگیر شدند که پنج نفر از آنان کارگر مهاجر المانی و یکی هم المانی تبعه امریکا بود. دادگاه یکی از این دستگیرشدگان را به ۱۵ سال حبس محکوم کرد و بقیه محکوم به اعدام شدند که فرماندار ایالت مجازات دو تن از آنان را به حبس ابد تخفیف داد. یکی از محکومان به اعدام، پیش از اجرای حکم خودکشی کرد و چهار نفر دیگر به‌مدار آویخته شدند.

در سال ۱۸۸۹ میلادی، کنگره بین‌المللی کارگران در پاریس، به‌پیشنهاد نماینده کارگران امریکا، روز اول ماه مه را به‌عنوان روز جهانی کارگر برگزیدند و در پی آن در بسیاری از کشورهای دنیا، کارگران این روز را با راهپیمایی، سخنرانی و سمینار و جشن گرامی می‌دارند.

یکی از رهبران کارگران اعتصابی، پس از اعلام رای، در برابر دادگاه چنین گفت: «کارگران این که دریافته‌اند که می‌توانند با اتحاد و همبستگی و مبارزه جمعی مشکلات خود فائق آیند.»

با رسیدن اخبار مربوط به این تظاهرات، کشتار و اعدام به‌سایر کشورها، در گوشه و کنار جهان مراسم یادبود برگزار و هر سال هم تکرار شد که به‌تدریج اول ماه می، روز جهانی کارگر عنوان گرفت.

بنا به‌گفته محققان تاریخ جنبش کارگری و فعالین کارگری در ایران، کارگران ایران برای اولین بار در سال ۱۳۰۱ به‌شکلی مستقل و سازمان‌دهی‌شده از سوی تشکل‌های کارگری روز کارگر را در ۱۱ اردیبهشت برابر با اول ماه مه برگزار کرده‌اند.

اما به‌نوشته «سیدعلی آذری» در سال ۱۲۹۹، در زمان قیام خیابانی در تبریز در ۱۱ اردیبهشت، هم به‌دلیل تجلیل از باسکروویل و هم گرامی‌داشت عید کارگران، مراسمی در محل جمعیت خیریه تبریز برگزار گردیده است. یکی از اعضای حزب دموکرات در خصوص «تاریخچه روز اول ماه مه و معنی بین‌المللی این روز خجسته» سخنرانی کرده است. به‌هر حال تمام شواهد حکایت از این دارد که اولین مراسم روز جهانی کارگر، توسط اتحادیه کارگران چاپخانه‌ها در ۱۱ اردیبهشت سال ۱۳۰۱ سازمان‌دهی شده بود.

طبق اعلامیه منتشره نشریه «حقیقت»، ارگان «شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگران ایران»، به‌تاریخ یازده اردیبهشت چنین آمده است: «اتحادیه کارگران مطابع به‌سمع عموم کارگران می‌رساند، به موجب تصمیمی که به‌اکثریت آرا اتخاذ شده است، اول ماه مه، امروز ۱۱ ثور، به مناسبت عید کارگران با عموم کارگران عالم هم‌آواز و کارگران مطابع تعطیل نموده‌اند». در این مراسم «کاوه» پیرامون اول ماه مه و نیاز کارگران به‌تشکیلات سخنرانی کرد و حسین سیاسی نیز در سخنرانی خود درباره اوضاع زندگی و معیشت دشوار کارگران و همچنین به بی‌خاصیت بودن قانون اساسی مشروطه در زندگی زحمت‌کشان اشاره می‌کند. این مراسم از سوی ارازل و اوباش مخالف روزنامه حقیقت و اتحادیه‌های کارگری، به‌سرکردگی محمدعلی جزایری شوشتری، که از مرتجعین معروف بازار در آن دوره بود، نیز تجمعی صورت می‌گیرد. در این مراسم که کارگرانی نیز در جهت مقابله با مرتجعین بازار در آن شرکت کرده بودند، از سخنرانی نمایندگان کارگران جلوگیری به‌عمل آمده و کارگران نیز با هو کردن مداوم، مانع از سخنرانی مرتجعین می‌گردند. در پایان این مراسم با بالا گرفتن تنش‌ها میان حاضران در مراسم، درگیری ایجاد می‌شود و بنا به‌نوشته «حقیقت»، «سید محمدعلی جزایری و پسر حاجی محمد تقی سفارتی (بنکدار) معروف الحال به‌سزای بی‌احترامی که به‌کارگران نموده‌اند، رسیده از طرف جمعیت کتک می‌خورند» در همین سال

یعنی اولین سال برگزاری جشن اول ماه مه از طرف کارگران و فعالین تشکل‌های آن روزگار کارگران، نمایشی هم در سالن گراند هتل اجرا می‌شود. نمایشی که توسط کارگران انتخاب و تمرین شده بود از سوی مقامات حکومتی غیرقابل اجرا تشخیص داده می‌شود، اما دست‌اندرکاران نمایش بلافاصله نمایش دیگری را تهیه و اجرا می‌کنند. روایت نشریه حقیقت از این نمایش و پایان آن نیز جالب است: «... در بین نمایش استاد حسن سیاسی از طرف کارگران تبریک عید به حاضران گفته، بعد اسماعیل حروف چین نطق مختصری از طرف اتفاق جوانان ایراد نموده، تبریک عید اظهار کرد و نطق با غریو و فریادهای مرده‌باد اشراف پوسیده، نیست و نابود باد ظلم، زنده‌باد مساوات خاتمه پذیرفت» (روزنامه حقیقت، شماره ۷۱، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۰۱).

اگر چه روزنامه حقیقت به‌مدیریت «محمد دهگان» در اوایل تیرماه ۱۳۰۱، توسط حکومت رضاخان تعطیل گردید، اما گزارشات مربوط به جشن اول ماه مه سال ۱۳۰۲، یعنی دومین تعطیلی رسمی اول ماه مه به‌وسیله کارگران را در روزنامه «کار» می‌توان پی گرفت که پس از توقیف روزنامه «حقیقت» اخبار و موضوعات کارگری را نشر می‌داد. روزنامه کار به‌سرمدبیری رئیس اتحادیه معلمین، یعنی «ابوالفضل لسانی» منتشر می‌شد. در سال ۱۳۰۲ نیز کارگران در مناطقی جشن اول ماه مه را برگزار کردند. بنا بر نوشته روزنامه حقیقت شماره ۲۲ به تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۲، کارگران چاپخانه‌ها در میدان توپخانه تجمع و دو تن از فعالان کارگری در این مراسم سخنرانی نموده‌اند. در همین روز اتحادیه مرکزی از حکومت نظامی تقاضای صدور مجوز برگزاری جشن اول ماه مه را می‌کند که به‌دلیل مخالفت حکومت نظامی از برگزاری این جشن جلوگیری به‌عمل می‌آید.

همچنین در روزنامه حقیقت به‌تاریخ ۱۱ اردیبهشت همین سال متن زیر را منتشر کرده بود: «تقدیر و تشکر» امروز کارگران مطابع طهران به‌مناسبت عید اول ماه مه اعتصاب نمودند. ما این اقدام مجدانه کارگران مطابع را که در حقیقت قاندين و مبرزین نهضت سوسیالیزم در ایران هستند و در این روز عید صدای خودشان را به‌گوش رفقای بین‌المللی خود می‌رسانند، تقدیس نموده، به‌ایشان و به‌توسط آن‌ها به‌تمام کارگران ایران تبریک خودمان را می‌گوئیم. زنده‌باد کارگران ایران. پاینده باد اول ماه مه»

در تاریخ ۱۴ اردیبهشت نیز در این روزنامه گزارش کوتاهی از برگزاری جشن اول ماه مه در میدان توپخانه انتشار یافته است. پس از استقرار حکومت رضا شاه و سرکوب فعالین کارگری و دستگیری و پیگرد فعالین حزب کمونیست در این دوره، روز کارگر عموماً در محافل خصوصی و به‌شکل غیررسمی برگزار می‌شد. در سال ۱۳۰۶، تشکل‌های مخفی حزب کمونیست ایران مجدداً از نو سازمان‌دهی شده و تلاش در ایجاد و احیای مجدد تشکل‌های علنی کارگران نمودند. اگرچه در این سال، مرتضی حجازی رئیس شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری به‌دست حکومت رضا شاه و تحت شکنجه‌های شهربانی به‌قتل رسید، اما سال ۱۳۰۷ در تهران و بسیاری از مناطق صنعتی جشن اول ماه مه برگزار گردید. این روز که با گردهم‌آئی‌های کارگری همراه بود پیشاپیش از سوی حزب کمونیست ایران فراخوان داده شده بود. بنا بر نوشته «ستاره سرخ» ارگان حزب کمونیست ایران در این روز، تجمعات کارگری بیش‌تر رنگ و بوی سیاسی داشت و خواسته‌های مطرح شده در قطع‌نامه‌های کارگران عبارت از «آزادی اعتصاب، آزادی تجمعات، ۸ ساعت کار روزانه، ممنوعیت کار کودکان»، بود. اما یکی از مهم‌ترین تاریخی‌ترین روزهای اول ماه مه، برگزاری مراسم ۱۱ اردیبهشت در سال ۱۳۰۸ در آبادان بود. پس از احیای مجدد تشکل‌های مخفی کارگران نفت در خوزستان طی سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۸ برگزاری مراسم اول ماه مه در این روز منجر به‌اعتصاب کارگری فراگیر در این مناطق گردید. این اعتصاب که یکی از بزرگترین اعتصابات کارگران بخش صنعتی در کشورهای خاورمیانه بود، تأثیری مستقیم بر تضعیف قدر قدرتی دولت بریتانیا در این

منطقه داشت. همزمان با مذاکرات کدمن بر سر موضوع تمدید قرارداد نفت میان حکومت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران، تعدادی از فعالان کارگری شهر آبادان که در کلپ کاوه این شهر که در حقیقت متعلق به تشکیلات مخفی کارگران بود، دستگیر شدند. فعالان کارگری که در تدارک برگزاری اول ماه مه بودند، از این فرصت برای تبدیل مراسم روز کارگر به فراخوان برای اعتصاب عمومی در اعتراض به دستگیری کارگران و مذاکرات نفت استفاده نمودند. نمایش خیابانی کارگران به مناسبت روز کارگر در این شهر تبدیل به اعلام اعتصاب عمومی گردید. با دخالت نیروهای نظامی، این اعتراضات به خشونت کشیده شد. کارگران که عملاً اداره شهر را به دست گرفته بودند خواهان آزادی کارگران زندانی و رسیدگی به خواسته‌های اعلام شده خود بودند. در این اعتراضات خواسته‌های اصلی کارگران عبارت بود از: آزادی کلیه دستگیرشدگان، افزایش حقوق متناسب با معیشت کارگران، مرخصی یک‌ماهه با حقوق، تهیه مسکن برای کلیه کارگران، رعایت احترام و شان کارگران، لغو بلاک لیست، به رسمیت شناختن تشکل کارگری توسط شرکت، جلوگیری از اخراج‌های بدون دلیل توسط انگلیسی‌ها، تقلیل ساعت کار در تابستان و... با ادامه درگیری‌ها و ناتوانی نیروهای نظامی دولتی در سرکوب کارگران، نیروهای نظامی و ناوهای جنگی انگلیسی شهر آبادان را محاصره کردند. پس از پایان درگیری‌ها تعداد بسیار زیادی از فعالین کارگری و خانواده‌هایشان در مناطق مختلف خوزستان دستگیر شدند و از بازگشت مجدد برخی از آنان به خوزستان جلوگیری بعمل آمد. اگرچه حکومت نظامی و نیروهای نظامی انگلیسی توانستند اعتصاب کارگران را سرکوب نمایند اما بسیاری از خواسته‌های کارگران اعتصابی عملاً توسط شرکت نفت ایران و انگلیس پذیرفته شد و به مرور اجرا گردید. در سال ۱۳۱۰ نیز کارگران نساجی وطن در اصفهان روز کارگر را با تجمع در چهار باغ جشن گرفتند. در این مراسم یکی از مسائل اصلی مورد گفتگوی کارگران، قرارداد جدیدی بود که کارفرمایان کارخانه‌های نساجی در اصفهان به کارگران تحمیل کرده بودند. در جریان مراسم روز کارگر فعالین تشکل‌های کارگری اعلام نمودند که از ۱۵ اردیبهشت در اعتراض به این قرارداد جدید دست به اعتصاب خواهند زد. روز کارگر سال ۱۳۱۰ در اصفهان، همانند روز ۱۱ اردیبهشت سال ۱۳۰۸ در آبادان، تبدیل به روزی برای اعتصابی ماندگار در تاریخ جنبش کارگری در اصفهان گردید. طی این اعتصاب خواسته‌های کارگران از قبیل، ۹ ساعت کار، توقف تفتیش و توهین به کارگران، ایجاد غذاخوری در کارخانه، افزایش ۲۰ درصدی دستمزدها، اختصاص یک ساعت برای استراحت و غذای کارگران و کن لم یکون شدن کنترات پیش گفته، متحقق گردید. از سازمان‌دهندگان شناخته شده کارگری در این سال‌ها که هدایت و سازمان‌دهی روزهای کارگر و اعتصابات کارگری و هدایت تشکل‌های کارگری را داشته‌اند باید از کسانی مانند، محمد دهگان، پیشه‌وری، مرتضی حجازی، علی شرقی، محمداسماعیلی (تنها)، یوسف افتخاری، علی امید و... همچنین تعداد زیادی از فعالین و کارگران شناخته نشده‌ای نام برد که در طول حکومت پهلوی اول و دوم در زندان‌های حاکمیت پهلوی و حکومت اسلامی جان باختند. جمال چراغ ویسی سخنران اول ماه مه را اعدام کردند و یا شاهرخ زمانی در زندان کشتند.

در ایران دو روش برای تعیین حقوق و دستمزد کارگران وجود دارد. یکی طرح طبقاتی مشاغل است که کارگران مشمول این طرح، طبقه‌بندی می‌شوند و براساس گروه پایه، سوابق و مهارت‌های خود حقوق و دستمزد دریافت می‌کنند. این کارگران وضعیت بهتری نسبت به سایرین دارند و معمولاً در کارگاه‌های بالای ۵۰ نفری مشغول به کار هستند. گروه دیگر کارگرانی هستند که از روش سنتی و بر طبق حداقل حقوقی که شورای عالی کار اعلام می‌کند حقوق می‌گیرند و حقوق آن‌ها در هر حالی حداقلی است. تعداد این کارگران بیش‌تر است و بالای ۵۰ درصد هستند

و بیش‌تر در کارگاه‌های کوچک فعالیت دارند هر چند که در شرکت‌های بزرگ صنعتی نیز از این دسته کارگران دیده می‌شوند.

اخیرا خبرگزاری حکومتی تسنیم، نوشته است: «... سخنگوی دولت خط فقر تهرانی‌ها را ۳ میلیون تومان می‌داند. محمدباقر نوبخت، رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور در جلسه علنی روز گذشته مجلس با تاکید بر «تقاضا می‌کنم چنین تکلیف مالایطافی را به دولت تحمیل نکنید، غیر از این که دولت قادر به حذف یارانه ۲۴ میلیون نفر نیست»، اظهار داشت: واقعا از مجلس نهم که حامی افراد کم‌درآمد است هم این تصور نمی‌رود که در پایان کار خود یارانه نقدی ۲۴ میلیون نفر را حذف کند، در حالی که شما می‌دانید درآمد ۳ میلیون تومانی یک کارمند در شهری مثل تهران زیاد نیست، این فرد نزدیک همین رقم را باید اجاره‌خانه بدهد و باید هزینه تحصیل فرزندانش را تامین کند آن هم با همین وضعیت که یک درآمد هم بیش‌تر ندارد.

ناچیز بودن سطح دستمزد و عدم تناسب آن با هزینه‌ها باعث شده که اغلب کارگران در ایران، مشکلات معیشتی داشته باشند. این وضعیت وقتی با نبود امنیت شغلی و عدم پرداخت به‌موقع دستمزد همراه است و شرایط سخت‌تری را برای کارگران و خانواده‌هایشان به‌وجود آورده است.

حداقل حقوق کارگران که در سال ۹۴، مبلغ ۷۱۲۴۲۵ تومان بود با افزایش ۱۴ درصدی، به ۸۱۲۱۶۵ تومان در سال ۱۳۹۵، افزایش یافته است. این افزایش کمتر از سال‌های قبل بوده ولی توجیه دولت، پائین آمدن رشد تورم بوده که البته این به‌معنای پائین آمدن هزینه‌های زندگی و قیمت‌ها نیست.

افزایش حداقل دستمزد بالاتر از خط فقر رسمی (سه و نیم میلیون تومان) یک خواست اساسی کارگران است. هفت شکل کارگری با انتشار بیانیه مشترکی، در آستانه اول مه در قطعنامه‌های کارگری که به‌مناسبت روز کارگر از جانب تشکل‌های کارگری منتشر شده بار دیگر بر افزایش حداقل دستمزد به‌سطح سه و نیم میلیون تومان تاکید شده است.

طبق آمار و بررسی‌ها، خانواده کارگری به‌عنوان بزرگ‌ترین و تاثیرگذارترین قشر جامعه در مناسبات اقتصادی از تولید گرفته تا مصرف، برای خود اندکی تعادل ایجاد کرده بودند که در سال‌های گذشته ۱۸۶ درصد قدرت خرید خود را از دست دادند و حال دیگر با از دست دادن قدرت فعلی خود در سال ۱۳۹۵، با مشکلاتی متعددتر روبرو شده‌اند، و قدرت خرید خود را بیش از گذشته از دست داده‌اند.

درباره رنج و کار کارگران، شاعران کمونیست، مردمی، انقلابی و آزاده، اشعار زیادی سروده‌اند. از جمله:

فرخی یزدی در وفاداری به‌آرمان مشروطه، یعنی آزادی، نشان می‌دهد که از مناسبات پنهان اجتماعی می‌سراید:

غنا با پافشاری کرد ایجاد تهی‌دستی

خدا ویران نماید خانه سرمایه‌داری را

ز جور کارفرما کارگر آنسان بخود لرزد

که گردد روبرو کبک دری باز شکاری را

فرخی یزدی، با «ماتریالیسم تاریخی» هم آشنائی کلی دارد، و از همین مینا مبارزه طبقاتی را تنها راه رهایی جامعه می‌داند:

توده را با جنگ صنفی آشنا باید نمود

کشمکش را بر سر فقر و غنا باید نمود

در صف حزب فقیران اغنیا کردند جای
این دو صف را کاملاً از هم جدا باید نمود
تا مگر عدل و تساوی در جهان مجری شود
انقلابی سخت در دنیا به پا باید نمود

فرخی یزدی در سال ۱۲۶۷ به دنیا آمد. و در سراسر زندگی اش، به دلیل مبارزه در راه آرمان های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، رنج و عذاب فراوان کشید و سرانجام در سال ۱۳۱۸ در زندان رضا شاه به قتل رسید.

شعر کارگری، از موضع طبقاتی و با مضمون انقلابی، توسط ابوالقاسم لاهوتی سروده شده است. ابوالقاسم لاهوتی (۱۲۳۶-۱۳۶۶)، تنها انقلابی (مانند عشقی) و مردمی (مانند فرخی) نیست، بلکه شاعری آرمان گراست و به «جهان بینی مترقی پرولتاریا» باور دارد. او نیز مانند بسیاری از روشنفکران روزگار، از پیروزی انقلاب بلشویکی در روسیه به وجد آمده بود.

لاهوتی سرود تاریخی «انترناسیونال» مهم ترین سرود جنبش کمونیستی را به فارسی آهنگین برگرداند. وی از شاعران طراز نوین قرن بیستم بود که در کنار مایاکوفسکی، ناظم حکمت، برتولت برشت، لویی آراگون، پابلو نرودا و... قرار داشت.

لاهوتی آگاهی طبقاتی را به زبانی ساده برای کارگران تشریح می کند:

من از عائله رنجبرم

زاده رنجم و پرورده دست زحمت

نسلم از کارگران

حرف من این که: چرا کوشش و زحمت از ماست

حاصلش از دگران؟

این جهان یکسره از فعله و دهقان برپاست

نه که از مفت خوران!

در نگرش طبقاتی لاهوتی، «حکومت قانون»، یعنی بزرگترین میراث مشروطه، دیگر بهائی ندارد، زیرا «دین و قانون و وطن آلت اشراف بود». او در شعر خود تاکتیک مبارزه طبقاتی را با مهارتی کم نظیر در قالب شعری چنین سروده است:

چیست قانون کنونی، خبرت هست از آن؟

حکم محکومی ما!

بهر آزاد شدن، در همه روی زمین

از چنین ظلم و شقا

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

لاهوتی، تنها اهل سخنوری و نظریه پردازی نبود، بلکه انسان پیکارگری نیز بود. در جوانی به کودتای نظامی دست زد، و پس از شکست به اتحاد شوروی (سابق) پناه برد.

شعر پروین اعتصامی، سرشار از مهر و عاطفه است. پروین، صرفاً هم‌دردی با محرومان جامعه کافی ندانست و آن‌ها را به اعتراض و خیزش فرا می‌خواند:

تا به‌کی جان‌کندن اندر آفتاب ای رنجبر؟
ریختن از بهر نان از چهر آب ای رنجبر
از حقوق پایمال خویشتن کن پرسشی
چند می‌ترسی ز هر خان و جناب ای رنجبر؟
حاکم شرعی که بهر رشوه فتوی می‌دهد
کی دهد عرض فقیران را جواب ای رنجبر
جمله آنان را که چون زالو مکنندت خون بریز
وندر آن خون دست و پائی کن خضاب ای رنجبر!

نیمایوشیج (علی اسفندیاری)، پدر شعر نو در شعرهای کار شب‌پا، خانواده سرباز، محبس، خارکن، شهید گمنام، مادری و پسری، و بسیاری قطعات دیگر، از زندگی روزمره مزدبگیران سروده که در سراسر ادبیات فارسی فوق العاده است.

نیما محرومان شهری را به اعتراض و قیام فرا می‌خواند:

داد از این شهر و این صناعت داد!

چند باید نشست مست و خموش

بندگی چند با دل ناشاد؟

از زمین برکنید آبادی

تا به‌طرح نوی کنیم آباد

به‌زمین رنگ خون بیاید زد

مرگ یا فتح، هرچه بادا باد

یا بمیریم جمله یا گردیم

صاحب زندگانی آزاد

فکر آسایش و رفاه کنیم

وقت جنگ است، رو به راه کنیم!

نیما در منظومه‌های بلند «ناقوس»، «مرغ آمین» و «سوی شهر خاموش» تصاویری زنده‌ای از یک انقلاب پرشکوه ارائه داده است:

او با نوای گرمش دارد

حرفی که می‌دهد همه را با همه نشان.

تا با هم آورد

دل‌های خسته را

دل برده است و هوش، ز مردم کشان کشان

و اندر نهاد آنان

جان می‌دمد به قوت جان نوای خود.

در تار و پود بافته خلق می‌دود

با هر نوای نغزش رازی نهفته را

تعبیر می‌کند

وز هر نواش

این نکته گشته فاش

کاین کهنه دستگاه

تغییر می‌کند! (ناقوس)

نیما تعهد اجتماعی را در گوهر هنر می‌داند. وظیفه شاعر می‌داند که در نبرد طبقاتی در کنار فرودستان بایستد. در نامه‌ای می‌نویسد: «شعر وسیله انجام خدمت اجتماعی است، یعنی احساسات طبقه را به حرکت در می‌آورد... البته نویسنده و شاعر اجتماعی، یک شاعر و نویسنده عالم و فاضل و جسور طبقاتی در ایران امروز خیلی کم است». نیما در نامه‌ای به خانواده اش، اشاره می‌کند که به طرز فکر برادر خود گرایش دارد. لادین اسفندیاری، برادر نیما یوشیج، از نخستین اعضای حزب عدالت بود. او در گریز از دیکتاتوری رضاشاه به شوروی گریخت و مانند بیشتر رفقای خود، قربانی تصفیه‌های استالین شد.

احمد شاملو (بامداد)، ادامه‌دهنده راه هنری و اجتماعی نیما یوشیج بود. شاملو، در مقدمه کتاب جمعه، شماره اول، مرداد ۱۳۵۸، نوشت:

«روزهای سیاهی در پیش است. دوران پرادمباری که اگرچه منطقی‌تر است، دراز نمی‌تواند داشت، از هم‌اکنون نهاد تیره خود را آشکار ساخته است و استقرار خود را بر زمین‌های از نفی دموکراسی، نفی ملیت و نفی دستاوردهای مدنیت و فرهنگ و هنر می‌جوید. پس نخستین گام‌های خود را با به‌آتش کشیدن کتابخانه‌ها و هجوم علنی به هسته‌های فعال هنری و تجاوز آشکار به مراکز فرهنگی کشور برداشته، هدف کشتار همه متفکران و آزاداندیشان جامعه است. اکنون ما در آستان توفانی رونده ایستاده‌ایم. باد نماها ناله‌کنان به حرکت درآمده‌اند و غباری طاعونی از آفاق برخاسته است.»

در این بن‌بست

دهانت را می‌بویند

مبادا که گفته باشی دوستت دارم.

دل‌ت را می‌بویند

روزگار غریبی است، نازنین

و عشق را

کنار تیرک راه‌بند

تاز یانه می‌زنند.

عشق را در پستوی خانه نهران باید کرد

در این بن‌بست کج و پیچ سرما

آتش را

به سوخت بار سرود و شعر
فروزان می‌دارند.
به اندیشیدن خطر مکن.
روزگار غریبی است، نازنین
آن که بر در می‌کوبد شباهنگام
به کشتن چراغ آمده است.
نور را در پستوی خانه نهان باید کرد
آنک قصابانند
بر گذرگاه‌ها مستقر
با کنده و ساطوری خونالود
روزگار غریبی است، نازنین
و تبسم را بر لب‌ها جراحی می‌کنند
و ترانه را بر دهان.
شوق را در پستوی خانه نهان باید کرد
کباب قناری
بر آتش سوسن و یاس
روزگار غریبی است، نازنین
ابلیس پیروزمست
سور عزای ما را بر سفره نشسته است.
خدا را در پستوی خانه نهان باید کرد

سعید سلطانپور، تنها دو سالونیم بعد از انقلاب، در مراسم ازدواجش، به وسیله پاسداران حکومت اسلامی جهل و جنایت و ترور، دستگیر و بعد از چند ماه در اولین موج کشتارهای علنی و افسارگسیخته حکومت اسلامی با فرمان خمینی، پس از سی خرداد ۱۳۶۰ در کنار ده‌ها مخالف و انقلابی، در زندان اوین آماج رگبارهای جانبران حاکم بر ایران شد.

غمه در نغمه خون غلغله زد، تندر شد
شد زمین رنگ دگر، رنگ زمان دیگر شد
چشم هر اختر پوینده که در خون می‌گشت
برق خشمی زد و برگرده شب خنجر شد
سعید سلطانپور از آینده، از امید به مبارزه، از تسلیم نگشتن و... سروده است:
قلب مرا بردارید
این قلب
این ستاره خونین را
این خون خشمگین را

این ارغوان کوهی را

که می‌چرخد در طوفان

و نعره می‌کشد از آتش جگر در باد...

در همان زمان نویسندگان سرشناس عضو انجمن جهانی قلم، با انتشار بیانیه‌ای با عنوان «اعدام در ایران» که در نیویورک تایمز چاپ شد، تیرباران سعید سلطانپور شاعر، نمایشنامه‌نویس و مبارز راه آزادی را محکوم کردند. سلطانپور به‌هنگام مرگ چهل ساله بود.

یکی از پاسداران پیشین زندان اوین (ص ت)، در زمان تیرباران سعید سلطانپور گفته است: «آیت‌الله گیلانی روز سیام خرداد سعید سلطانپور را در یکی از اتاق‌های زندان اوین «محاکمه» کرد و هنگامی که شنید سلطانپور متولد سبزوار است از او پرسید آیا شما ملاهادی سبزواری را می‌شناسید؟ که سلطانپور گفت بله. پس از آن آیت‌الله گیلانی خطاب به سلطانپور گفت آیا حاضرید افکار ملاهادی سبزواری را مطالعه کنید که سلطانپور گفت اگر وقت کنم حتما. پس از آن آیت‌الله گیلانی بدون آن که سخنی از محکومیت یا حتی اعدام بکند به سلطانپور گفت خب حتما آثار سبزواری را مطالعه کنید. پس از آن سلطانپور به‌بند بازگشت و فردا صبح تیرباران شد.

عباس سماکار در سال ۱۳۵۲، همراه گل‌سرخ‌ی و کرامت دانشیان از سوی دادگاه نظامی شاه، به اعدام محکوم شد. حکومت شاه، کرامت و گل‌سرخ‌ی را اعدام کرد و عباس سماکار نیز با یک درجه تخفیف، از اعدام نجات یافت و به حبس ابد محکوم شد. اعدام و زندانی‌کردن اعضای این گروه، که هیچ جرمی به‌جز اندیشیدن به سرنوشت مردم جامعه خود و اعتراض علیه سرکوب موجود مرتکب نشده بودند و می‌خواستند زندانیان سیاسی را آزاد کنند و طرح‌شان از مرحله گفتگو پیش‌تر نرفته بود؛ یعنی جوانانی بودند که می‌خواستند آزادی‌خواه، چپ، و پیکارگر باشند، توجیهی برای محکومیت‌های سنگین و اعدام‌شان وجود نداشت.

آن‌ها ایده‌هایی در راه رهائی زندانیان سیاسی و غیره در کله داشتند که حتی برخی از آنان، مانند خسرو گل‌سرخ‌ی که از پیش زندانی بود هیچ نقشی در طرح‌ها و برنامه‌ها و افکار افراد دیگر این گروه نداشت. اما ساواک آن‌ها را به هم وصل کرد.

عباس سماکار، شاعر، فیلم‌ساز و فعال سیاسی سوسیالیست، در زمان حکومت اسلامی نیز مدت کوتاهی در زندان به‌سر برد و سپس مخفیانه از ایران خارج شد. وی، افزون بر فعالیت‌های سیاسی و ادبی خود، در دوره‌هایی عضو هیئت دبیران «کانون نویسندگان ایران در تبعید» بود و کتاب‌های زیادی را در عرصه سینما، نقد و شعر و خاطرات منتشر کرده است.

عباس، مدتی را در زندان دیزل آباد کرمانشاه به‌سر برد و در این دوره به‌همراه یحیی رحیمی، طولانی‌ترین اعتصاب غذای تاریخ را به‌مدت ۸۶ روز انجام داد. آنان بعد از ۶۸ روز، اعتصاب غذای تر، مدت ۶ روز نیز به اعتصاب غذای خشک دست زدند و دو بار رگ دست‌هایشان را بریدند و سرانجام یحیی بعد از ۸۰ روز و عباس سماکار بعد از ۸۶ روز با به‌زانو در آوردن زندان‌بانان خود، به‌خواست‌هایشان از جمله انتقال به زندان تهران دست یافتند.

شعری از عباس سماکار:

چنین که ما کارگریم

چنین می‌گوئید شما که اجازه دارید

هر که را می‌خواهید
بکشید
هر جا را که می‌خواهید
بمباران کنید
هر کثافتی را به نام دمکراسی
تحمیل کنید
هر ثروتی را که می‌خواهید
ببلعید
هر خرافاتی را به نام واقعیت
به خورد ما بدهید
و همه این‌ها دمکراسی ست

آیا می‌بینید
چگونه باد سرسر گوش را کر می‌کند

باور ندارید آیا هنوز
که این دمکراسی قلبی ست
و ما
تن و جان جهانیم

باور نمی‌کنید آیا هنوز
که جان جهان
خود مائیم
که عین دمکراسی ست

«سایبر هاگا» شاعر جوان کردزبان کرمانشاهی است که کتابی به نام «می‌ترسم بعد از مرگ هم کارگر باشم» را با موضوع کار و کارگر و رنج‌های این قشر شریف جامعه سروده است. این مجموعه فوق‌العاده، در کمتر از یک سال بدون داشتن تریبون رسمی و تبلیغات رسانه‌ای به چاپ چهارم و پنجم رسیده است. این کتاب، همچنین برنده جایزه شعر کارگری ایران در سال ۱۳۹۲ شده است.

شاعر در شعرهای خود، مشکل زندگی کارگران، طرز فکر خانواده و طبقات اجتماعی جامعه را نشان داده است و در مورد سختی‌ها و ناحق‌هائی که به جامعه کارگری می‌شود سخن می‌گوید.

شعرهای هاگا، جوری است که شاعر دارد از چشم کودک کار جهان را رصد می‌کند. کودکی که رنج فراوان کشیده است.

می‌ترسم بعد از مرگ هم کارگر باشم

تمام زندگی‌ام بر این باور بوده‌ام
که دروغ نگویم
دل هیچ انسانی را نشکنم
و این را پذیرفته‌ام که از بین رفتن قسمتی از زندگی است.
اما با این وجود
از مرگ خودم می‌ترسم
می‌ترسم بعد از مرگ هم کارگر باشم!
«سایبر هاگا» شاعر کرد زبان کرمانشاهی

شاه توت
تا به حال
افتادن شاه توت را دیده‌ای؟!
که چگونه سرخی‌اش را
با خاک قسمت می‌کند
(هیچ چیز مثل افتادن دردآور نیست)
من کارگرهای زیادی را دیدم
از ساختمان که می‌افتادند
شاه توت می‌شدند.

کارگری شغل شرافتمندانه‌ای است
انسان نان بازوهایش را می‌خورد
هرچند خیلی وقت‌ها
گرسنه مانده‌ام
دروغ و ناسزا شنیده‌ام
بیکار بوده‌ام
اما هرگز حاضر نیستم
در ساختمانی کار کنم که قرار است
روزی بر سر در آن بنویسند:
زندان مرکزی.



سرمایه‌داران و حکومت‌های حامی سرمایه، به‌خوبی می‌دانند که چه قدرت عظیمی در اتحاد و همبستگی کارگران نهفته است، به‌همین علت است که سرمایه‌داران و حاکمیت با تمام توان می‌کوشند تا اتحاد کارگران را بشکنند، و اعتصابات و اعتراضات و میتینگ‌های آن‌ها را به‌خاک و خون بکشانند.

فعالین کارگری که در جهت تشکیل‌یابی و گرفتن حق و حقوق هم طبقه‌ای‌های خود تلاش می‌کنند کم نیستند و بسیاری از آن‌ها نیز زندان و شکنجه را هم تجربه‌اند. برای نمونه جمال چراغ ویسی سخنران اول ماه مه سال ۶۰، دستگیر و زندانی و اعدام شد. و یا اخیراً شاهرخ زمانی را در زندان کشتند و اعلام کردند سخته کرده است. کارگران فعال زندانی که هم اکنون زندانی هستند:

- ۱- محمد جراحی؛ ۲- جعفر عظیمزاده؛ ۳- بهنام ابراهیمزاده؛ ۴- فرزاد مرادی نیا؛ ۵- محمدهی فراحی شانديز؛ ۶- محمود بهشتی لنگرودی؛ ۷- اسماعیل عبدی؛ ۸- علی اکبر باغانی و...
- یا فعالین کارگری که حکم‌شان صادر شده اما تاکنون اجرائی نشده است: ۱- محمود صالحی؛ ۲- رضا شهابی؛ ۳- داوود رضوی؛ ۴- ابراهیم مددی؛ ۵- طاهر قادری؛ ۶- جمال میناشیری؛ ۷- هادی تنومند؛ ۸- قاسم مصطفی‌پور؛ ۹- محمد کریمی و...

کارگران اخراجی به‌دلیل فعالیت‌های کارگريشان: ۱- رضا شهابی؛ ۲- وحید فریدونی؛ ۳- حسن سعیدی؛ ۴- ناصر محرمزاده؛ ۵- حسین کریمی سبزواری؛ ۶- فرحناز شیرینی و...

این کارگران زندانی و حکم زندان گرفته و اخراجی، تنها نمونه‌هایی از بخش عظیم کارگرانی که در سراسر ایران زندانی و اخراج شده و یا می‌شوند.

دولت روحانی، به‌هیچ‌یک از وعده‌های خود درباره کارگران عمل نکرده است. در واقع این دولت، نه تنها هیچ‌کاری برای بهبود وضعیت کارگران انجام نداده است، بلکه فشار بر فعالین کارگری، و زندانی‌کردن و تهدید نمودن آن‌ها را تشدید کرده است.

در چنین شرایطی، بی‌تردید بیش‌ترین مشغله و دغدغه فعالین کارگری، به‌آزادی کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی و اجتماعی، لغو اعدام، لغو کار کودکان، لغو آپارتاید جنسی، لغو سانسور و اختناق و سازمان‌دهی و تشکیل‌یابی کارگران می‌گیرد. چرا که کارگران بدون تشکل و بدون اتحاد، هر چه‌قدر به‌طور پراکنده و موضعی اعتراض و اعتصاب و جان‌فشانی و مبارزه کنند باز هم به‌حق و حقوق خود، آن‌هم در مقابل سرمایه‌داران هار و

حکومت اسلامی و فاشیستی حافظ سرمایه، یعنی حکومت سرمایه‌داری اسلامی ایران در یک جنگ طبقاتی نابرابر، شکست خواهند خورد.

کارگران اقتصاد و نیازها و نعمات هر جامعه‌ای را تولید می‌کنند و جامعه را به‌سوی رشد و شکوفائی هدایت می‌کنند. بی‌شک همه پیشرفت‌های کسب شده در مسیر زندگی، نشأت گرفته از رشد و پویائی فکر و گسترش اندیشه‌ورزی است و در هر جامعه‌ای که کارگران با اندیشه و بازوی هنرمندشان حاکم شوند توسعه و پیشرفت، رونقی دو چندان از وضعیت موجود خواهد یافت.

کارگران شجاع‌ترین، شریف‌ترین و در عین حال محروم‌ترین و سرکوب‌شده‌ترین طبقه اجتماع هستند و شدیداً استثمار می‌گردند. زیرا چرخش دست و بازوی آنها، باعث چرخش چرخه‌های زندگی جامعه و حیات در جهت هستی است.

روز جهانی کارگر خجسته باد!